توسعه چینی
الگو و روند

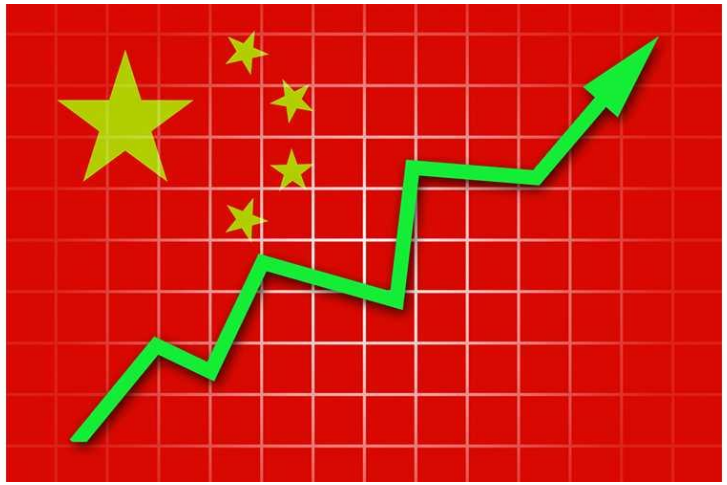

انقلاب چین

مائو در ۱۹۵۸ طرح جهش بزرگ به پیش---مبتنی بر کشاورزی اشتراکی

انقلاب فرهنگی پرولتاریای کبیر

توسعه سوسیالیستی

طرح شعار موسوم به راه رفتن روی دو پا

با هدف تسریع رشد بخش های کشاورزی و صنعتی و ایجاد واحدهای اشتراکی(کمون ها)

روند توسعه چین

اولین نهاد تدوین برنامه در چین، «کمیسیون برنامه‌ریزی کشور» ۱۹۵۲

برنامه‌ریزی‌ها در این کشور طی سه دهه پس از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹ حول راهبرد توسعه‌ی اقتصادی سوسیالیستی مبتنی بر خوداتکایی.

اصلاحات در چین

-حذف تدریجی کشاورزی اشتراکی

-آزادسازی تدریجی قیمت‌ها

-مرکزیت‌زدایی مالی

-افزایش استقلال اقتصادی ایالت‌ها

-بسط سیستم بانکی و توسعه‌ی بازار سرمایه

-افزایش رشد بخش خصوصی

-اجازه به سرمایه‌های خارجی

- باز کردن تجارت خارجی

الگوی بومی توسعه

چین اصلاحات خود را به‌صورت کاملاً گام‌به‌گام به اجرا درآورد؛ اصلاحاتی که در هر مرحله، باز بودن اقتصاد را افزایش می‌داد. این کشور کمونیستی با انجام برخی اصلاحات، سیاست‌های حاکمیتی و اقتصادی خود را تغییر داد؛ درعین‌حال برخلاف جریان متداول، در دام الگوهای سرمایه‌داری نیفتاد و به جای اجرای کورکورانه‌ی سیاست‌های نهادهایی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، با طراحی هوشمندانه، مسیر توسعه و مقاوم‌سازی اقتصاد را در پیش گرفت. آنچه امروز چین را به «کارخانه‌ی دنیا» تبدیل کرده و به توسعه‌ی سریع علوم و فناوری در این کشور و جهانی شدن اقتصاد آن انجامیده است، شناخت همه‌جانبه و دقیق تحولات اقتصادی دنیا و بهره‌گیری مناسب و بهنگام از امکانات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. به‌عبارت دیگر، شناخت دقیق وضعیت موجود و استفاده‌ی بهینه از آن برای رسیدن به وضعیت مطلوب را می‌توان مهم‌ترین عامل در سیاست‌گذاری چینی‌ها دانست.

نقش نخبگان پس از مائو در توسعه
دنگ شیائو پینگ: معمار اصلاحات چین

- تحول سیستم آموزشی از آزمون محوری به تخصص محوری
توجه به مقتضیات و تکنولوژی روز
- تاکید بر یادگیری مدیریت
- تاکید بر نوسازی در چهار حوزه آموزشی ، صنعتی ، کشاورزی و نظامی
- اولویت اول دریافت علم و تکنولوژی
- پیوند توسعه چین با هویت ملی و ناسیونالیسم
-اصلاحات اقتصاد محور
-روند اصلاحات برخلاف شوروی روندی تدریجی ،آزمایشی و گسترش یابنده
بر مبنای ایجاد برخی مناطق مشخص برای جلوگیری از شکست های عمده
-ایجاد چارچوب های قانونی و نهادهای مربوطه
-سازوکارهایی برای گذار آرام از نظام متمرکز به نظام مبتنی بر بازار

-ایجاد بازار مبادله ی ارز

- ایجاد مناطق آزاد برای جلب سرمایه و جذب دانش و تکنولوژی خارجی ، توسعه صادرات

-تمرکززدایی از فرآیند تصمیم گیری

-حفظ ویژگی های کلیدی اقتصاد سوسیالیستی و کنترل بخش های کلیدی اقتصاد توسط دولت

- قانون مربوط به قرارداد های اقتصادی و قانون مالیات بر درآمد شرکت های خارجی به عنوان مشوق سرمایه گذاری خارجی

- نقش قواعد بازار به عنوان هدایتگر

- ایجاد انگیزه های مالیاتی(۳۳ درصد پایین تر از استانداردهای بین المللی) که سبب شد نرخ رشد سالیانه تولیدات صنعتی از ۱۹۸۴-۱۹۹۱ به ۴۱ درصد افزایش یابد.

-سیاست اقتصادی درهای باز در ۱۴ شهر ساحلی(۵۴ درصد کل صادرات چین ۱۹۹۱)

تولیدات این مناطق از ۱۹۸۴-۲۰۰۰ به ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۰

-اصلاحات در سیاست های کلان اقتصادی(تغییر ساختار نامتعادل و تقویت انگیزه های بخش خصوصی ، اصلاح نظام قیمت ها ، تخصیص منابع اصلاحات مالی و پولی ، اصلاحات در بازار بانکی و بازار بورس ، نظام دوگانه قیمت).

دولت توسعه گرا

- نظام اداری کارآمد
-نخبگان تحول خواه
-ناسیونالیسم قوی
- نیروی کارآمد و ارزان
-ارتباطات موثر جهانی
-بسترهای مناسب فرهنگی(اخلاق کار)
- نقش اصلی دولت در هدایت و هماهنگی در فرآیند صنعتی شدن
- تعیین اولویت های سرمایه گذاری
-کمک به انعطاف پذیری شرکت های کوچک برای تطبیق سریع با تقاضای بازار جهانی
- ایجاد کارآفرینی برای شرکت ها

مدل توسعه چینی

- رشد اقتصادی و رفاه عمومی بر مدار اقتدار سیاسی و امنیتی همراه با گشایش های تدریجی اجتماعی-توسعه اقتصاد محور
- عقلانیت ، نظم عقلانی و سودمحور
- تاکید بر ویژگی های بومی و رسیدن به الگوی توسعه بومی
-جمعیت بالا ، قانع ، کاری ، صبور ، سازمان پذیر و امیدوار
- سیاست های آشتی جویانه منطقه ای

توسعه دانش، پژوهش و فناوری

طی دهه‌های اخیر یکی از برنامه‌های مهم چین برای پیشرفت اقتصادی، تقویت و بومی‌سازی حوزه فناوری بوده است. این موضوع چنان برای حاکمان چینی اهمیت داشت که بخش مهمی از منابع دولتی را صرف برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و فناوری کردند. در واقع چینی‌ها مسئله‌ی «علم و فناوری» را موضوعی ملی لحاظ کرده، هرگز پیشرفت در این عرصه را معطل حضور بخش خصوصی نکرده‌اند. از جمله اقدامات مهمِ حاکمیت چین برای توسعه و بومی‌سازی فناوری، ایجاد ده‌ها «منطقه‌ی ویژه‌ی فنون اقتصادی و علوم و فناوری‌های جدید» بوده است. برنامه‌ی اصلی این شهرک‌ها، انتقال و بومی‌سازی فناوری‌های جدید در این کشور بوده است. به همین جهت است که بیش از ۶۰ درصد صادرات کشوری که ۵۰ درصد مردم آن کشاورز هستند را محصولات با فناوری بالا تشکیل می‌دهد.

الگوی تجارت خارجی مستقل

اگرچه در نگاه اول، یکی از عوامل پیشرفت اقتصادی چین، باز شدن درهای این کشور به روی همسایگان و جهان دانسته می‌شود، اما واقعیت این است که حضور این کشور در عرصه‌ی بین‌المللی و جهانی حضوری کاملاً هوشمندانه، برنامه‌ریزی‌شده و به‌موقع بوده است. چینی‌ها زمانی درخواست خود را برای ورود به سازمان تجارت جهانی (که پیشتر نام آن گات بود) ارائه کردند که تولید ملی چین نسبت به دهه‌های پیش از آن، رشد قابل توجهی کرده تا حدی که هم‌اکنون این کشور به اولین صادرکننده‌ی بزرگ جهان تبدیل شده است. از سوی دیگر، کشوری که می‌توانست با پذیرش سریع همه‌ی ملاحظات سازمان تجارت جهانی و اعضای آن، ظرف مدت کوتاهی به عضویت سازمان درآید، تن به مذاکراتی ده‌ساله با کشورهای عضو WTO داد تا ورودش به سازمان تجارت جهانی، کمکی باشد به تقویت اقتصاد ملی آن و نه صرفاً بازارگشایی برای کشورهای توسعه‌یافته. چینی‌ها طی همین سال‌ها نیز تلاش کردند توان تولید داخلی (از جهت کیفیت و قیمت) را به نحوی ارتقا ببخشند که آزادی‌هایی که بعداً برای تجار خارجی ایجاد می‌شود، سبب تضعیف تولید ملی و تسخیر بازارهایش نشود.

دوری از اجرای کورکورانه سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به‌طور خودکار، سالانه برای کشورهای مختلف عضو یعنی تقریباً همه‌ی کشورهای جهان از جمله برای چین برنامه‌هایی را توصیه می‌کنند. اما پیشرفت چین در دهه‌های اخیر هرگز مبتنی بر برنامه‌های این نهادها نبوده است، بلکه ناشی از الگویی بومی بر مبنای ظرفیت‌های درونی و متناسب با فرهنگ و ساختار اقتصادی و اجتماعی‌اش بوده است. به‌عنوان مثال چین هرگز سیاست «آزادسازی اقتصادی» اعم از تجارت خارجی کاملاً آزاد و آزاد گذاشتن قیمت‌ها را آن‌گونه که صندوق بین‌المللی پول می‌خواست اجرا نکرد. همچنین «خصوصی‌سازی» در سطح و گستره‌ی مدنظر این نهادها هرگز اجرا نشد و «حضور دولت در اقتصاد» به‌صورت حساب‌شده و البته بسیار فراتر از آنچه تئوری‌های غربی می‌گویند، تداوم یافت.

دوری از اجرای کورکورانه سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

برخلاف توصیه‌ها مبنی بر اینکه مقدمه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، آزادسازی اقتصادی است، شاهد آن هستیم که هم‌اکنون کشور چین با الگوی جدیدی از نظام اقتصادی تحت عنوان «اقتصاد سوسیالیستی بازار» که "دنگ شیائوپینگ" (معمار اصلاحات چین) آن را سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی نامید، داعیه‌ی قدرت اول جهان را در سر می‌پروراند. کشورهای امپریالیسم مسیر کشورهای در حال توسعه را به‌گونه‌ای ترسیم کرده بودند که از آن به نفع خود استفاده کنند و چین از جمله کشورهایی بود که در این مسیرِ طراحی‌شده قرار نگرفت.

کشورهای توسعه‌یافته علت اصلی توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه را «کمبود سرمایه» معرفی کرده و خاطرنشان کردند که کمبود سرمایه و فقر ناشی از آن، کشورهای در حال توسعه را در دُور باطل توسعه‌نیافتگی قرار می‌دهد و راه فرار از این دُور باطل، از بین بردن کمبود سرمایه است. آن‌ها علت کمبود سرمایه در این کشورها را «کشاورزی بودن» (سنتی بودن) آن‌ها نامیدند و مدعی بودند تنها در صورتی مسیر توسعه طی خواهد شد که ساختار اقتصاد سنتی در این کشورها به اقتصاد مدرن تبدیل شود و هرچه سریع‌تر به سمت صنعتی شدن حرکت کنند. در ادامه، آن‌ها با تأکید بر اینکه خودشان در انتهای مسیر توسعه‌یافتگی هستند، به کشورهای در حال توسعه می‌گفتند: ما می‌توانیم در مسیر توسعه و صنعتی شدن به شما کمک کنیم و کالاهای سرمایه‌ای و منابع مالی لازم را در اختیار شما قرار دهیم تا به‌سرعت همانند ما صنعتی شوید؛ ولی این کمک‌های مالی و وام‌گیری از بانک جهانی و IMF(صندوق بین‌المللی پول) را مشروط به قبول «تعدیل ساختاری» قرار داده بودند. تعدیل ساختاری به معنای نسخه‌ای برای تثبیت و نگهداری نظام سرمایه‌داری از طریق وابسته‌تر و نیازمندتر کردن کشورهای در حال توسعه به نظام سرمایه‌داری کشورهای صنعتی بود.

چین همچنین درباره‌ی جذب سرمایه‌های خارجی، به جای باز کردن همه‌ی شهرها به سوی سرمایه‌های خارجی که می‌توانست شوک عظیمی به اقتصاد ملی این کشور وارد کند، ابتدا سرمایه‌ها را به سوی چهار منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی هدایت کرد و سپس ۱۴ شهر ساحلی را به روی سرمایه‌گذاران باز کرد. در مرحله‌ی سوم و پس از کسب تجربیات و موفقیت‌ها، به‌تدریج شهرهای دیگر را نیز برای سرمایه‌گذاری خارجی آزاد اعلام کرد.

یکی از تفاوت‌های عمده‌ی انجام اصلاحات در کشورهای آسیای شرقی (چین و مالزی) با کشورهای نظیر شوروی سابق و کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای نفتی، مربوط به همین روش‌ها است؛ کاری را که رهبران شوروی سابق می‌خواستند در کمتر از دو سال به انجام برسانند و منجر به بروز بحران‌های عظیم داخلی شد، چینی‌ها در مدت بیش از دو دهه اجرا کردند که افزایش ثبات داخلی را نیز به همراه داشت. روش اقتصادی چین کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در نسخه‌های توسعه‌خواهانه‌ی کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود.

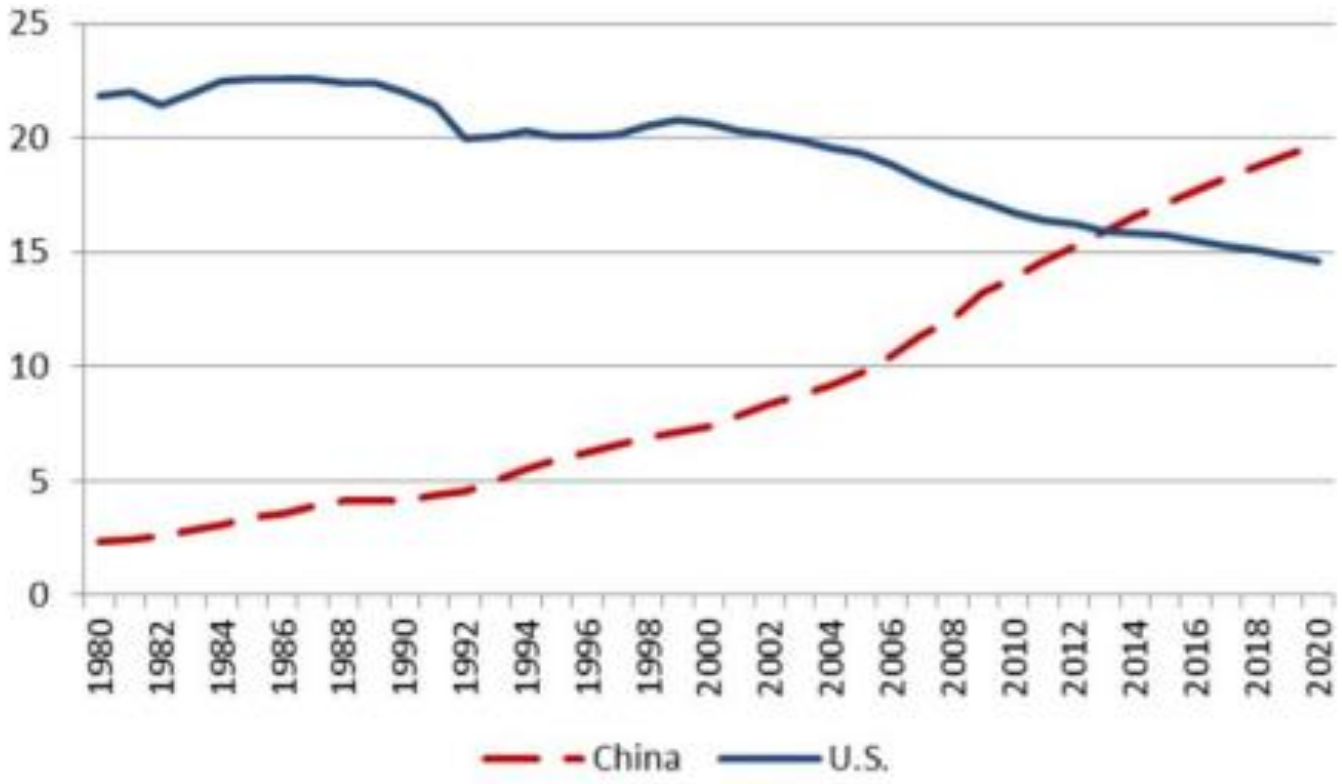

مقایسه نرخ تولید ناخالص داخلی امریکا و چین

درس‌های اصلاحات اقتصادی چین برای اقتصاد ایران

-اصلی ترین شریک تجاری ایران حجم تجارت بیش از ۲۲ میلیارد-بیش از ۲۵ درصد واردات

- اتخاذ روش به اقتضای اقتصادش

- الگویی متناسب با ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل بومی کشور
- چین با «تکیه بر تولید ملی از طریق اتخاذ سیاست‌های تقویت‌کننده‌ی آن»، «بومی‌سازی صنایع و تکنولوژی» و «توسعه و به‌روزرسانی فناوری»، بهره‌وری اقتصاد خود را ارتقا بخشید.
- دومین راهبرد، تنظیم و بازبینی برنامه‌ها و نظامات آموزشی و پژوهشی کشور متناسب با نیاز بومی در حوزه‌ی فناوری کشور
- توسعه‌ی پارک‌های علم و فناوری و پژوهش‌محور شدن نظام علمی کشور، اصلی‌ترین گام در جهت نیل به این هدف

سومین مسئله‌ی جالب در برنامه‌ی توسعه‌ی چین، انجام اصلاحات تدریجی است. عمده‌ی کشورهای موفق ضمن اولویت‌بندی در حوزه‌های مختلف، با تمرکز بر چند عامل مشخص توافقی و پایه، توسعه‌ی خود را شکل داده‌اند. در این الگو، ضمن توسعه بخشی در اقتصاد، با تمرکز بودجه و دستگاه‌ها بر بخش‌های مورد نظر، توان کافی برای خوداتکایی و رقابت در آن حوزه ایجاد می‌گردد.

چهارمین نکته‌ی مهم در الگوی توسعه‌ی چین، ارتباط و تعامل همه‌جانبه با دنیا است. چین با تمرکز بر تولید ملی خود ضمن شروع مذاکرات ده‌ساله با سازمان تجارت جهانی، در یک برنامه‌ی زمانی مشخص، تولید خود را به حد مطلوبی رساند و عملاً با این برنامه، جلوی خام‌فروشی را گرفت. از طرفی چین با وارد کردن مردم در اقتصاد، با کارگاه‌های کوچک و متوسط، تولید و اشتغال را به سطح خوبی ارتقا داد و تبدیل به کارخانه‌ی دنیا شد. کشور ایران هم به نظر می‌رسد در شرایط فعلی ضمن تعامل همه‌جانبه با همسایگان و دنیا، نیازمند تعیین برنامه‌ی توسعه‌ی صنعتی است تا از این طریق در حوزه‌هایی مشخص سرمایه‌گذاری کرده و به قطب اقتصادی در آن حوزه در سطح منطقه و جهان تبدیل گردد.

پنجمین مسئله در الگوی چینی، وجود نگاه مدبرانه به نسخه‌های خارجی است. ایران نیز مانند چین باید نه کورکورانه و منفعلانه سیاست‌های نهادهای جهانی مانند تعدیل ساختاری یا برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول(IMF)را بپذیرد و نه کاملاً آن‌ها را رد کند؛ بلکه باید فعالانه و متناسب با نیاز کشور، گام‌های مورد نیاز برای رسیدن به هدف و منافع ملی را تعریف نماید و در یک برنامه‌ی زمانی واقع‌بینانه، در صورت نیاز از پیشنهادهای خارجی استفاده کند و اقتصاد ملی را فدای نسخه‌های بیگانه نکند.

۱- احیای روستاها به کمک کشاورزی و دامپروری مدرن

الف - تولید نرم افزار هوشمند جهت تشخیص آفات در مزارع

۱- احیای روستاها به کمک کشاورزی و دامپروری مدرن

ب- راه اندازی آزمایشگاه ایمنی زیستی پیشرفته

۱- احیای روستاها به کمک کشاورزی و دامپروری مدرن

ج- استفاده از ماهواره های سنجش دور

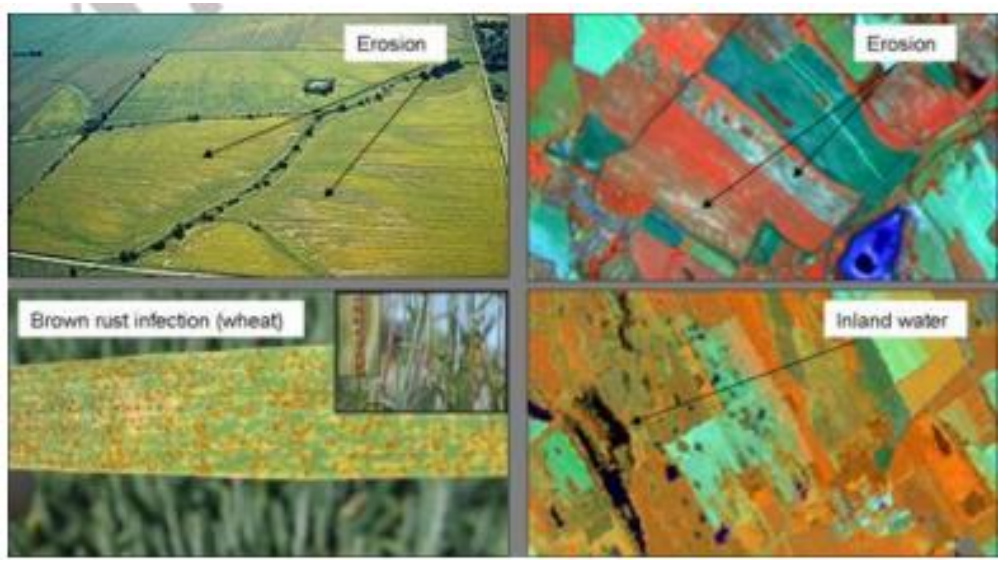

۱- احیای روستاها به کمک کشاورزی و دامپروری مدرن

ه- استفاده از تراکتورهای بدون راننده با فناوری های ناوبریBeidou

۱- احیای روستاها به کمک کشاورزی و دامپروری مدرن

ی- کشت و زرع در بیابانها به کمک استقرار گلخانه های پیشرفته

۲- صنعت

الف- تولید وسایل نقلیه هوشمند اعم از سواری و ماشینهای سنگین

۲- صنعت

ب- تولید قطعات بالگردها، هواپیماها و تجهیزات و سیستمهای فضایی

۲- صنعت

ب- کشتی سازی اعم از یخشکن، ناو هواپیمابر، کشتی باربری، بزرگترین قایق تفریحی آسیا و بزرگترین کشتی ماهیگیری جهان، سفر به مناطق عمیق اقیانوسها

۲- صنعت

ج- تولید انواع قطار

۲- صنعت

د- تولید انواع رباتها، اتوماسیون و ماشینهای هوشمند

۲- صنعت

ه- ساخت پل های عظیم

۳- انرژی

الف- انرژی های تجدیدپذیر از جمله بادی و خورشیدی

۳- انرژی

ب- تولید و تحقیق بر روی باطریهای لیتیومی

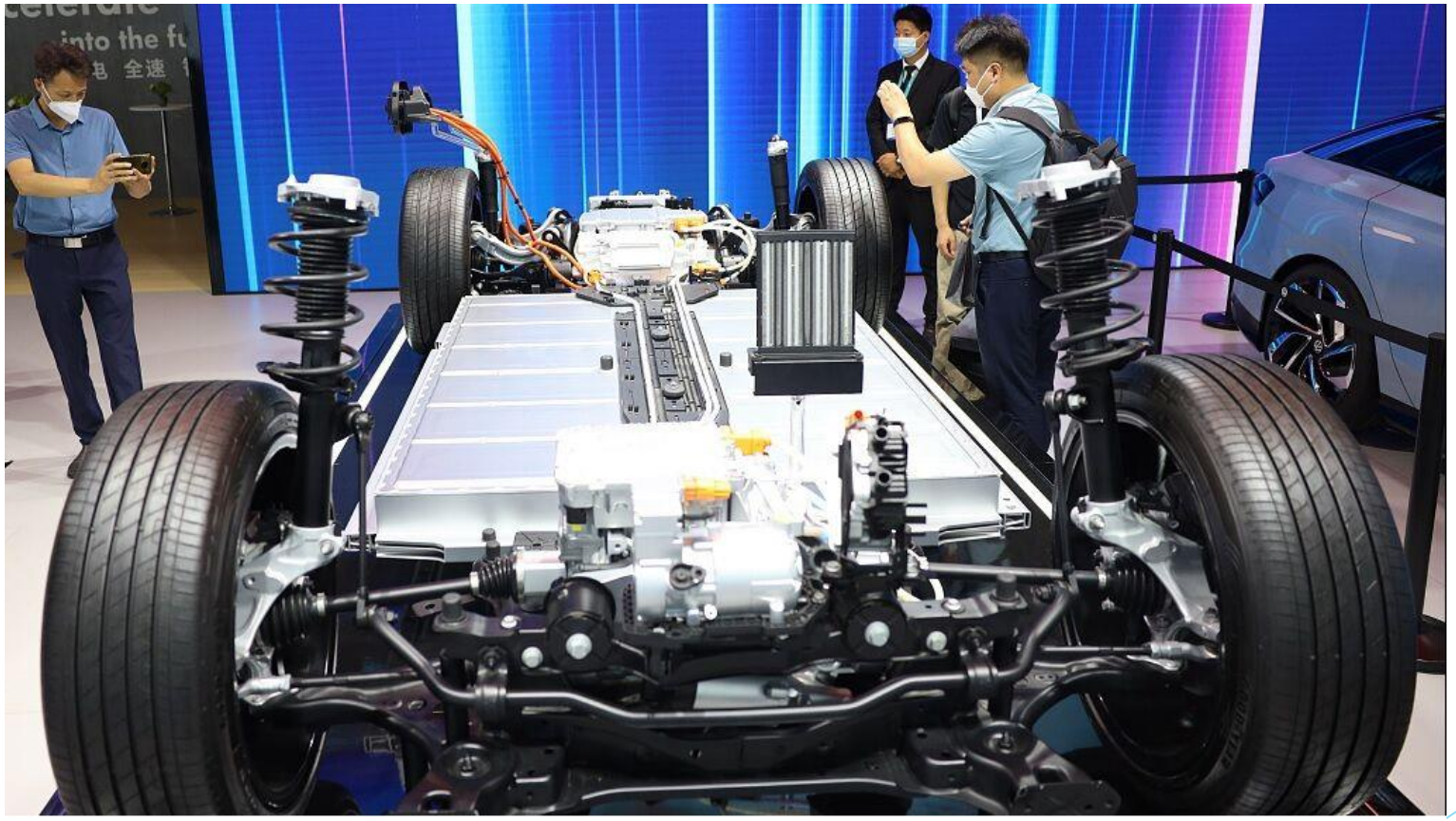

سپاس از همراهی شما